

## توضیح دربارهٔ فهلویهای اصفهانی و همدانی

علی اشرف صادقی

با تشکر از فاضل ارجمند آقای میرافضلی که فهلویهای نویافتهٔ خود را برای مجلهٔ زبانشناسی فرستاده‌اند، توضیحات مختصر زیر را به استحضار خوانندگان می‌رساند.

### ۱ دوبیتی اصفهانی

متأسفانه به علت بی‌نقطه‌بودن بیشتر کلمات این دوبیتی قرائت آن میسر نشد، پیداست که خود اسحاق بن قوام بن مجد همگر نیز این دوبیتی را به همان صورتی که در منبع خود دیده بوده نقل کرده و معنای آن را نمی‌دانسته است. در مصراع دوم و سوم، کلمهٔ «وات» به معنی «گفت» را می‌توان تشخیص داد. در مصراع دوم نیز کلمهٔ «چون» شاید همان چون فارسی باشد. در مصراع چهارم نیز «دیم» احتمالاً مصحّف «دیم» به معنی «صورت» است و شاید «کب» همان کلمهٔ «کب» و «کَب» فرهنگها به معنی دهان باشد که به صورت «اَکَب» نیز ضبط شده است و در قم به شکل «قَب» به معنی «لپ» و «گونه» به کار می‌رود. کلمهٔ «ریش» نیز در این مصراع مشخص است و سه کلمهٔ بعد از آن را شاید بتوان «وی سر و چشم» یعنی «بی‌سروچشم» خواند.

### ۲ دوبیتیهای همدانی

خوشبختانه این دوبیتها به سبب آنکه بادقت نوشته شده‌اند و به علت نزدیکتر بودن زبان آنها با زبان فارسی مفهومترند. در دوبیتی اول «بشم» یعنی «بشوم، بروم» و «بوینم» یعنی «ببینم». در مصراع دوم نیز «آور و وارن» به معنی «ابروباران» است. به کار رفتن فعل دیدن با «و» و

نیز کلمه باران به شکل «واران» نشان می‌دهد که در زبان همدانی، مانند اغلب گویشهای مرکزی ایران، v (یا w) های فارسی میانه باقی مانده بوده و این ویژگی تا قرن دهم و اوایل قرن یازدهم حفظ شده بوده است. در مصراع چهارم «الونده دامان» به معنی «دامان‌الوند» است و ظاهراً «ه» در اینجا نشانه حالت غیرفاعلی اسم (الوند) است که به شکل حالت اضافه (مضاف‌الیه مقدم) به‌کار رفته است. «چو» در مصراع دوم بی‌شک به معنی «چون» نیست، زیرا در این صورت مصراع فاقد معنی می‌شود. شاید «چو» در اینجا به معنی «از» به‌کار رفته باشد که در فہلویات قدیم این منطقه به صورت «جِه» و «چِه» نیز آمده است.

در رباعی دوم «اهنامه» به نوشته فرهنگ جهانگیری به معنی «رسوایی» و به نوشته برهان قاطع به معنی عشق و رسوایی است.<sup>۱</sup> بنابراین «اهنامه‌کاران» به معنی عاشقان دل‌باخته است. در یک دوبیتی که در صفوة‌الصفاى ابن‌براز آمده «اهنامه‌داران» نیز به‌کار رفته است (رک. کاروند کسروی، ص ۳۴۴). در تذکره نصرآبادی به‌جای «بدانند» در این مصراع «ندانند» آمده که ظاهراً درست‌تر است. ظاهراً معنی مصراع چنین است: «من که هستم که عاشقان رسوا و دل‌باخته مرا نشناسند؟» اما معنی مصراع دوم چندان روشن نیست. سامان به معنی قصبه و شهرورمزکنار زمین است. شاید مراد این باشد که عاشقان دل‌باخته مرا نیز که از خودشان هستم به سرعت به محل اقامت ابدی‌ام می‌رسانند. به‌جای کلمه «وقت» در مصراع سوم در تذکره نصرآبادی «گه» آمده که بهتر است، اما «بالینم» به‌جای «یاسینم» در نصرآبادی مسلماً نادرست است. به‌جای «اوسر» نیز در نصرآبادی «واسر» آمده که درست نیست. «او» با تلفظ  $\bar{o}$  (واو مجهول)، همچنان که در زبان پهلوی (فارسی میانه)، حرف اضافه و به معنی «به‌سوی» است. بنابراین معنی بیت چنین است: «در هنگام مردن مرا به یاسین که به گوشم بخوانند نیاز نیست. کافی است چند دوبیتی پهلوی عاشقانه بر سرم بخوانند». در دوبیتی سوم کلمه ردیف یعنی «نواری» به معنی «نبارد» است. «آگر» در مصراع دوم احتمالاً به معنی آتش و میدل «آئیر»، «آذر» است؛ در این صورت معنی بیت چنین می‌شود: «چگونه مرا از هر مژه دریا نبارد؟ و چگونه مرا از سرتاپا آتش نبارد؟» در مصراع سوم کلمه «ایداب» معلوم نیست چه کلمه‌ای است؟ شاید مصحف «اندات» به معنی «انداخت» باشد؛ در این صورت معنی بیت دوم چنین است: «تخم را از دست دادم و به خاک انداختم. می‌ترسم ابری بر این صحرا نبارد». فعلهای متعدی مصراع سوم به شکل «مجهول» (ساخت  $ergative$ ) به‌کار رفته‌اند: تخم از دست دادم = تخم را از دست دادم؛ وا خاکم اندات = به خاک انداختم. در اینجا برعکس دوبیتی دوم، به‌جای «او»، حرف اضافه «وا» به‌کار رفته است، معادل «باز» در متون فارسی.

۱. این کلمه فقط در گویشهای پهلوی (فهلوی) به‌کار می‌رفته و جهانگیری نیز دوبیتی از باباطاهر شاهد آن آورده است.

دوبیتی چهارم در تذکرهٔ نصرآبادی به شکل زیر آمده است:

ز دل پرسی چه دل صدپاره با دل      از این گهواره‌ام آواره با دل  
نه شام شوتی روزم رو روای وای      چنند نالی سیا استاره با دل

ظاهراً کلمهٔ «با» در ردیف دوبیتی به معنی «باشد» است. کلمهٔ «سی» در «سی‌پاره» احتمالاً «سی» تلفظ می‌شده که مبدل «سد» (صد) است. «کادارن» در مصراع دوم روشن نیست. «ای رو» و «چند» نیز در مصراعهای سوم و چهارم مبهم‌اند. معنی دوبیتی چنین است: «از دل می‌پرسی؟ چه دلی؟ صدپاره باشد دل. از این ... آواره باشد دل. نه شبم شب و ونه روزم روز است ... تا کی سیاه‌ستاره (بخت) باشد دل». شأوم در مصراع سوم ظاهراً باید sow-om خوانده شود. در مصراع اول دوبیتی پنجم کلمهٔ «ارکا» معلوم نیست چه کلمه‌ای است. «نکتی» ظاهراً باید «نکّتی» خوانده شود، از فعل «کَنَن» به معنی افتادن، از پهلوی kaftan. این فعل در مازندرانی با پیشوند فعلی «دَ» به شکل da-keten به‌کار می‌رود. «ده» در مصراع اول بعد از «ارکا» یعنی «در» و «وه» در مصراع دوم ظاهراً مبدل «به» است. «بایی بکن» نیز در مصراع چهارم مبهم است. معنی دوبیتی چنین است: مغیث ... در این صحرا نیفتی. به (یا: در) این صحرای پرپهنا نیفتی. چندی که روزت به شب بیاید؟ برو کوششی؟ بکن تا از پا نیفتی.

پیداشدن دوبیتیهای همدانی محوی این نکته را نشان می‌دهد که مردم همدان هنوز در قرن دهم و آغاز قرن یازدهم هجری به گویش قدیم همدانی گفت‌وگو می‌کرده‌اند. بنابراین از بین رفتن این گویش و جانشین شدن آن با فارسی بعد از این تاریخ صورت گرفته است.

### منتشر شد

